

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هیوادوال کابلی

۱۲ فبروری ۲۰۱۱

آیا مصری ها واقعاً آزاد شدند؟

همانطوری که پیش بینی می شد ، خیزش دلیرانه خلق تونس خیزش های دیگری را در منطقه نوید می داد. با وجوی که الجزایر همزمان با تونس تکان خورده بود و بعداً مردمان اردن و یمن هم بی تفاوت نماندند ولی تحرکات همه شان تا حال محدود بوده است. حتا مردم صربیا با الهام از شاخ افریقا به ابراز نارضایتی های خود در رابطه با بیکاری ، صعود قیم و غیره معضلاتی که با آن روبرو هستند ، به جاده ها ریختند. مگر حادثه ترین نقطه در دوسه هفته گذشته تا حال کشور مصر بوده است.

مردم مصر از بیست و سه دهه به اینسونه تنها در اختناق شدید به سر می برند بلکه در اثر خیانت بزرگ و تاریخی انور السادات خائن به خلقهای عرب و آرمان فلسطین، همزمان از طرف اسرائیل ، اضلاع متحده امریکا و خود دولت مصر گروگان گرفته شده اند. بدین معنی که فردی که تا امروز بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زده بود - حسنی مبارک - قومندان قوای هوایی زمان سادات و وارث وی در انقیاد به اسرائیل بوده است. و چون حاکمیت ملی کشورهای عرب منطقه ، در اثر خیانت های پنهان و آشکار رؤسای جمهور و شاهان مرتجع آن کشورها کاملاً در گرو اسرائیل می باشد ، خلق های آن کشورها یوغ بردگی چندین قدرت را حمل می کنند. و از آنجائیکه در سیاست های شرق میانه به صدها بار ثابت شده است که اسرائیل یعنی امریکا و امریکا یعنی اسرائیل ، خلق های دربند منطقه در ظاهر امر قربانی حکومت مرتجع بومی ولی در واقع قربانی امپریالیزم و صهیونیزم اند.

بدین صورت یکی بودن منافع امپریالیزم و صهیونیزم در منطقه تبلور خود را در شکل دولت حاکم بر مصر می یابد؛ دولتی که بعد از معاهده ننگین کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ میان میناخیم بیگین و انور السادات (زیر نظر جیمی کارتر)، حافظ تمام عیار منافع امپریالیزم و صهیونیزم است. علت اینکه توجه دنیا به این حد بر مصر متمرکز بوده است نیز از همین نکته سرچشمه می گیرد. ولی توجه دنیا به معنی توجه بیغرضانه نیست. در مدت نزدیک به سه هفته که مردم مصر بیباکانه اند ، حسنی مبارک ، دولت امریکا ، اسرائیل و همدستان منطقه ئی و بین المللی آنها فقط وقت کمائی می کردند تا عنصر خود فروخته دیگری را به عنوان خادم منافع خود برگزینند.

تأکید امریکا و متحدین اروپائی آن بر انتقال گویا دموکراتیک قدرت و تسریع ریفورم ها اگر از یک طرف "گل نه گفتن به روی حسنی مبارک" بود ، در عین زمان بر همین تلاش های پشت پرده برای گزینش جانشین وی استوار بوده

است. حسنی مبارک که خود به خبرنگار امریکائی کریستین امانپور - به دور از کمره های تلویزیون - اعتراف نموده بود که خواهان گریز است ، درحقیقت از طرف اسرائیل ، امریکا و متحدین غربی آن گروگان گرفته شده بود. نتیجه همان شد که به دستورواشننگتن و تل اوپو ، مبارک بعد از چند دهه ، پست معاونیت رئیس جمهور را ایجاد نمود و رئیس استخبارات مصر را به حیث نائب رئیس جمهور معرفی نمود. این شخص عمر سلیمان نام دارد و عنصر معلوم الحالی است که ارتباط دیرین و وفاداری وی به سی. آی. ای. (وحتماً موساد) شهره خاص و عام است.

امروز یازدهم فیروزی ، در اثر مقاومت و پایداری خلق مصر ، سرانجام حسنی مبارک همراه با خانواده خود قاهره پایتخت مصر را به قصد شرم الشیخ (در خودمصر) ترک نمود. فرار وی با ابراز شور و شعف صدها هزار نفر مصری در قاهره - به خصوص در میدان "تحریر" که مرکز تجمع هزاران معترض حماسه آفرین در این چند هفته بوده است - روبرو گردید. ولی همانند تونس ، این پیروزی نخستین خلق مصر ، آسان و بدون خونریزی میسر نشد. شمار کشته شدگان تا حال به اساس گزارش مطبوعات اضافه از سه صد تن و شمار زخمی ها به چندین صد می رسد. رسانه های غربی بسیار اندک شدت تصادمات را منعکس ساختند ولی بعضی سایت های انترنیتی عکس ها و فلم های خیلی تکانه‌دهنده و دلخراش را پخش نمودند. اگر منافع کشورهای غربی با حسنی مبارک و رژیم مرتجع مصر در تطابق نمی بود ، دکتاتور بودن ، خونخوار بودن و مفسد بودن حسنی مبارک و دولت سرکوبگری بدون شک با بوق و سُرنا در تمام رسانه های غربی تبلیغ می شد ؛ ولی همگان شاهد بودند که تا امروز هیچکدام از کشورهای غربی چهره واقعی حسنی مبارک را - آنگونه که مردم مصر از او شناسائی دارند و غربی ها سالهاست به آن ملتفت اند - برملا نساختند. آنها تا جایی که ممکن بود ، کوشش کردند تا وی را به راه انداختن ریفرم (اصلاحات) تشویق نمایند. یعنی اینکه از وی علناً پشتیبانی می نمودند و فقط می خواستند که با مردم مصر "مهربان" باشد. وی هم به عنوان غلام حلقه به گوش امریکا (و اسرائیل) ، با چندین بار ظاهر شدن روی پرده تلویزیون ، با همان نخوت فرعونیی که درین همه سالها ار خود نشان داده بود ، فقط وعده های میان خالی ریفرم دستوری امریکا را به آنها می داد. مبارک با نشئه دهه ها خیانت و مکیدن خون توده های مصری بی خبر از آن بود که خلق مصر دیگر بیدار شده اند و با شنیدن "به خانه های تان برگردید و زندگی تان را از سرگیری" نه فریب می خوردند ، نه تخویف می شوند و نه هم از اراده قاطع خود برای خلع "آخرین فرعون" برمی گردند. شهادت بی نظیر توده های مصری در چند هفته اخیر به صورت زنده و هر آن توسط تلویزیون های جهان ثبت تاریخ بشریت شد.

خلاف حسنی مبارک خائن و جیون ، ملیون ها فرد مصری اعم از مرد ، زن و کودک ، خانه وار و با قبول بدترین حالات ، در میدان "تحریر" ، به ضد دولت ضد مردمی حسنی مبارک (در واقعیت به ضد ولینعمتان وی هم) سنگر گرفته آماده هرگونه قربانی و ایثار بوده اند. ولی آنچه انسان را در این فضای پرخطر ولی پر امید به فکر اندر می سازد اینست که در سنگر مردمی در مصر ، کی ها دوستان واقعی خلق مصر و کی ها مارهای آستین اند؟ حدود بیش از یک ملیون نفر که در شهر قاهره - با تمرکز عمده در میدان "تحریر" - از روزها بدینسو گرد آمده اند ، از اقشار و طبقات مختلف جامعه مصر و دارای امیال و خواست های مختلف می باشند ولی آنچه تا ایندم آنها را متحد و یکدست نگهداشته بود ، ضدیت با حسنی مبارک و رژیم مطلق العنان او بود. این شباهت ترکیب درخیزش خود به خودی مردم تونس هم دیده می شد ولی در آنجا وزنه اسلام سیاسی خیلی اندک و نقش نماینده جلاوطن آن هم ناچیز بود. ولی در مصر چنین نیست. مصر از بیشتر از یک قرن بدینسو لانه اسلام سیاسی بوده است. عبارات زشت و منزجر کننده "اخوان" ، "اخوانی" و "اخوانیت" که مردم ستم دیده ما با تجربه حکومت جهادی ها و جنگ سالارانی از نوع

گلبدین، ربانی - مسعود و امثالهم قیمت گزافی به آن پرداخته اند ، از جنبش "اخوان المسلمین" همین کشور ریشه گرفته و آب می خوردند. پس خطر بزرگی توده های به پا خاسته مصر را از همین حالا تهدید می کند.

تاجائی که مشاهده می شود ، بیشترین رقم مخالفان رژیم حسنی مبارک را در مذاکرات با دولت مصر ، اعضاء و هواداران "اخوان المسلمین" تشکیل می دهند. اما نباید فراموش کرد که در میان هواداران و حتا اعضای "اخوان المسلمین" می توان افرادی را سراغ نمود که یا غافل از سرشت "اخوان المسلمین" و با فریب دین به آن خوشبین شده اند و یا هم فشار طاقت فرسای مادی و فقر مزمن آنها را به دامن "اخوان المسلمین" انداخته است. ما شاهد این پدیده نحس در کشور خود ما در زمان مقاومت دلیرانه مردم ما علیه امپریالیزم شوروی بودیم که چگونه اسلام سیاسی اخوان در چوکات تنظیم های اسلامی توانستند مردم ما را به کجراه برده و چه بسا که به صدها و هزارها مجاهد پاکطینت و وطنپرست ، صرفاً به خاطر دست یافتن به سلاح جهت دفاع از خاک و ناموس ، زیر نام "اخوانی" در سنگر تنظیم های بدنام و آله دست بیگانگان جام شهادت نوشیدند. مگر اخوانی های مصری نسبت به اخوانی های گلبدینی و جمعیتی و غیره به مراتب با فرهنگ ، منسجم و "مردم دوست" هستند که درست همین نکته به وخامت اوضاع به ضد منافع خلق مصری افزاید.

"اخوان المسلمین" مصر یگانه قوت سیاسی حاضر در مصر است که می تواند به زودترین فرصت ممکن به بسیج نیروهای خود پرداخته و در پهلوی مردم قرار گیرند. آنها با وجود ممنوع و غیرقانونی بودن حزب شان ، در چوکات مؤسسات عام المنفعه در لحظات حساس حادثات طبیعی و دیگر مصائب به کمک مردم شتافته و سراب "مردم دوستی" را نمای "واقعی" بخشیده اند. ممکن سؤال به میان آید که چرا با اعمال نیک و خیریه "اخوان المسلمین" به دیده شک و تردید نگریسته می شود در حالیکه بایست آنها را تقدیر کرد و از مجریان آن امتنان نمود. پاسخ اینست که کارهای نیکو بدون شک قابل تقدیر اند و به ذات خود از پاکیزگی برخوردار اند ولی اینکه محرک اندیولوژیک و سیاسی آنگونه خیرخواهی ها چه است ، جای برای شک و تردید باقی می گذارد که این حق مسلم یک مصری و یا هم یک فردی از جامعه بشری است تا سؤال را مطرح نماید.

حزب "اخوان المسلمین" مصر تا چند روز قبل ممنوع بود و امروز عمده ترین بخش مذاکرات با دولتمداران مصری را در طرح دولت انتقالی آینده تشکیل می دهد. شاید برداشت شود که این نقش آنها به سبب "پایه مردمی" شان است. نه! اخوانی های مصر از او اخرده بیست قرن گذشته تا حال در یک تناوب تصادم و تبانی با دولت مرکزی قرار دارند. گاهی دولت قربانی آنهاست (قتل انور السادات) و گاهی هم خود قربانی دولت اند (سرکوب شان به مجرد به قدرت رسیدن حسنی مبارک متعاقب قتل سادات در سال ۱۹۸۱). ولی این بار باز هم نوبت تبانی فرارسیده است.

همگان شاهد بودند که چند هفته پیش در آغاز خیزش پرشکوه و قهرمانانه مردم مصر ، منسوبین "اخوان المسلمین" از دور و با نوعی ناباوری به جنبش اعتراضی نگاه می کردند ولی هر قدر اعتراضات و پایمردی و ایثار در برابر رژیم فاشیستی حسنی مبارک اوج گرفت ، به همان اندازه حضور اخوانی ها و واکنش شان به ضد دولت متبازل شد. پس این توده های مصری در کل بودند که انگیزه ای برای تحرک "اخوان المسلمین" در جوش اعتراضی فعلی شدند نه عکس آن. اصرار بر این نکته از آنجا دارای اهمیت خاص است که ممکن با تشدید تبانی "اخوان المسلمین" با دولت آینده وارث حسنی مبارک ، آن دولت و هم ولینعمتان غربی آن ، ثمره تمام جانفشانی های خلق مصر را به پای اخوانی ها ریخته و رادیکالیزم به حق توده ئی را در اوضاع انقلابی ملهم از "اخوان المسلمین" دانسته و دستاوردهای آن را (چه در تبلیغ مثبت و چه در تبلیغ منفی) به نفع "اخوان المسلمین" مصادره نمایند. به عباره دیگر وانمود خواهند کرد که: « انقلاب یعنی همین... » تا توده های مصر و اذهان عامه جهانی را از تأمل بر انقلاب واقعی سرنوشت

سازپرولتاری و ضدارتجاعی منحرف سازند. سرشت ارتجاعی "اخوان المسلمین" در همین چندروزاثرات خود را نمایان ساخت و آن عقب نشینی در قاطعیت موضع شان در رابطه با مذاکرات با دولت بود. هرگاه نمایندگان "اخوان المسلمین" برای رسیدن به بخش هائی از قدرت دولتی به کرنش در برابر بقایای رژیم حسنی مبارک دوام دهند ، بسیار ممکن است که در درازمدت برای تحکیم مواضع دولتی در مسیر اندیولولوژیک پرداخته و در زمان مساعد ، مردم به «آزادی» رسیده مصر را به مصیبت حکومت شریعت اسلامی مبتلا بسازند... که عکس این مسأله یا می تواند از ناممکنات تلقی شده و یاهم نفی سرشت "اخوان المسلمین" و اهداف نهائی آن باشد که در آنصورت هم ناممکن است...

مارهای آستین مبارزان سربیه کف میدان "تحریر" به "اخوان المسلمین" خلاصه نمی شود. گرچه افراد دلیر و با شهامتی در میدان "تحریر" در قاهره و دیگر شهرهای مصر سینه را در برابر پولیس مخفی خزیده در صفوف مردم و بعضاً در قبای مدافعان حسنی مبارک ، سپر نمودند ولی بابر آورده شدن خواست عمده که برکناری رئیس جمهور بود و با به میان آمدن یک دولت به ظاهر دموکراتیک ، هیچ تضمینی نیست که افراد و گروهائی نظریه منشأ اجتماعی و طبقاتی شان تطمیع شده و از سنگرمقاومت مردم کنار روند. دراز هم پاشیدن مقاومت فعلی مسلماً که دست های پشت پرده اسرئیل ، رژیم های مرتجع کشورهای عرب منطقه و ولینعمتان غربی شان فعال خواهند بود. تحسین و تمجید ازدلاوری معترضان میدان "تحریر" توسط عمر سلیمان!! و ابراز احساسات مزورانه رؤسای دول غربی متعاقب فرار حسنی مبارک درست در همین راستا حرکت می کند تا خوشبایوران را متقاعد به آن بسازند که گویا "انقلاب تان به پیروزی رسید...". و در حالیکه حسنی مبارک در خود مصر است و معاون وی که گماشته مستقیم امپریالیزم و صهیونیزم است ، باید مردم به خانه های خود برگشته و به این دل خوش کنند که گویا انقلاب صورت گرفت ، حسنی مبارک سرنگون شد و مردم قدرت را به دست گرفتند! و این درحالیست که در مذاکرات با دولت فقط آنهائی اشتراک نموده اند که سازش و تبابی را در تقابل با موضع قاطع مردم - منعکس در میدان "تحریر" - پیشه نموده اند.

آری! همان طوری که امریکا (اسرئیل) و غربی ها برای انتقال قدرت به عناصر معتمد دیگر دست به مانور زدند ، بدون شک در ترکیب دولت آینده مصر هم بی علاقه نبوده از همین حالا به سربازگیری آغاز نموده اند. امریکا که تا همین چند روز پیش ، به قدرت ماندن حسنی مبارک را در لافقه دیپلماتیک آرزو می کرد ، امروز از احترام به اراده مردم مصر سخن می گوید... زهی وقاحت و دیده درائی! فرانسه که صدراعظم آن در تابستان گذشته مهمان شخصی حسنی مبارک بود و تعطیلات خود را از کیسه بیت المال مصر (بخوانید خون مردم فقیر مصر) گذشتاند (به سان وزیر خارجه فرانسه بر سفره بن علی در تونس) ، امروز به عین شکل دم از همدردی با توده های مصر می زنند... و انگیس ها به همین شکل. ولی زعیب المان - خانم میرکل - به دلیل "دینی" که مقابل صهیونیست ها احساس می کند، درواکنش به برکناری حسنی مبارک و با اشاره به تعهد آن مزدور صهیونیزم و امپریالیزم در صیانت از منافع آنها، این نکته را صریحاً یار آور شد که حکومت آینده مصر باید حفظ امنیت اسرئیل را تضمین نماید... تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! در حالیکه یک کلمه راجع به سرنوشت مردم دربند و ستمدیده فلسطین از زبان سردمداران غربی به گوش نمی رسد. آنچه را هم برای تذویر یادآوری شوند ، مختص به "مذاکرات صلح" عرب و اسرئیل می باشد؛ مذاکراتی که نماینده رسمی مردم فلسطین - محمود عباس - مدافع آن بوده و وی بود که تا همین امروز مخلصانه و قاطعانه از حسنی مبارک دفاع می نمود...

نیروئی که در مقاومت بی نظیر و تاریخی مردم مصر ، یا در اقلیت مطلق قرار دارد و یاهم کاملاً غایب است ، نیروئی واقعاً انقلابی چپ توده ئی متکی بر علم انقلاب است که به عنوان خادم و رهکشای مردم باید عمل نماید. همان گونه

که خیزش توده ئی خلق تونس بعد از اندک مدتی در قبضه دولت جدید (به ریاست صدراعظم سابق بن علی!) به تحلیل رفت و امروز دوباره قربانی فاشیسم دولتی می شوند ، در مصر هم "خمیرمایه" ملوث رژیم قبلی در تبنانی با انقیاد طلبان مذاکره گر، آینده روشنی را به مردم مصر نوید نمی دهد. از جانب دیگر ، اگر ارتش تا امروز بر مردم آتش ننموده نه به این معنی است که ارتش مصر یک دست در پهلوی مردم ایستاده و از آنها تاپای جان حمایت خواهد کرد. این اضلاع متحده آمریکا است که چنان نقشی را به ارتش مصر سپرده است تا امپریالیسم حاکمیت به اوضاع را به دست داشته و آن را به نفع خود و گماشتگان خود متعادل نگه دارد. این ادعا به دلیلی هم موجه است که اردوی مصر از سالها بدینسو از طرف اضلاع متحده آمریکا تمویل و اکمال می شود ؛ یا به عبارت دیگر این امریکا است که تارهای اردوی مصر را در دست دارد. انتصاب چندین تن از افراد بلند رتبه ارتش در پست های مهم دولتی متعاقب خیزش مردم مصر در روزهای اخیر (به دستور امریکا) دال بر همین موضوع است.

به عنوان ختم کلام می توان اضافه کرد که شرایط انقلابی نمی تواند پیروزی عام و تمام انقلاب تلقی شود ، با آنکه دشمنان مردم تلاش ورزند که آن را انقلاب جا زنند. پس ادعای اینکه مردم مصر به آزادی رسیده اند ، فقط در کوتاه مدت و در شکل محدود و نسبی آن (رهائی از پنجه یک دکتاتور) درست است نه به مفهوم واقعی و همه جانبه آن در درازمدت. این سرنگونی قهری و ریشه ئی نظام دست نشانده امپریالیسم و صهیونیسم در مصر (در منطقه) ، با طرح های روشن تحکیم مواضع مردم برای حراست از دستاوردهای قیام مردم است که می تواند انقلاب را در مسیر درست آن سوق داده به نفع توده محروم ، به پیروزی واقعی برساند.

به امید چنان روزی!